

روایت دیدار با همسر شهید محمد حسین بصیر در سی و پنجمین سال عروج

واگویه‌ها پس از ۳۵ سال فراق



نمودید خانواده‌های زیادی مثل شما شهید داده بودند و بچه‌ها در مدرسه با هم ابراز همدردی می‌کردند اما کم‌کم که بزرگ شدند دیگر تمایل نداشتند بقیه بده‌اند. گویا محمد حسین هم می‌دانسته که بعد از او به بچه‌ها سخت می‌گذرد و به همین دلیل زیاد با بچه‌ها انس نمی‌گرفت و وقتی با اعتراض تورو به روی می‌شد می‌گفت که نمی‌خواهم بعد از من بچه‌ها زیاد اذیت شوند و تورا هم اذیت کنند، این هنر مردان خداست.

■ برادرم محمد کاظم

محمد حسین و برادرش در یک منطقه با هم بودند اما خبر شهادت برادرش محمد کاظم را به تو نمی‌دهد اگر چه زمان شهادت محمد کاظم بالای سرش می‌رود و با او نجوا می‌کند. «لطف خدا خیلی شامل حال ما می‌شود.» این را تو می‌گویی. «لطف خدا زیاد است. بچه‌ها که کوچک که سعیده دختر کوچک شکایت می‌کند که اگر پدر بود، فلان مشکل آرام نمی‌داد! آخر پدر برای یک دختر، پشتیبان خوبی است.

■ آخرین بار

محمد حسین برای آخرین بار که به عملیات رفت شما در اهواز در خانه‌های سازمانی ساکن بودید. هفته‌ای یک تا دو بار به منزل سر می‌زد. زمان خداحافظی سه بار برگشت و به شما نگاه کرد. وقتی می‌خواستند خبر شهادتش را بدهند، اول گفتند مجروح و به مشهد منتقل شده است ولی تو قبول نکردی به مشهد آمدی بدون این که از محل بستری شدنش اطلاع داشته باشی اما پدرش از شهادت محمد حسین خبر داشت. می‌گویی: بچه‌ها هم مثل پدر صبور هستند. سمیه متولد ۵۹ و سعیده متولد ۶۱ است. بچه‌ها شهادت پدرشان را پذیرفته بودند چون شما تنها

■ پرواز

دوستان شهید می‌گویند تیر به سرش اصابت کرده و ترکش خمپاره در تمام بدنش دیده می‌شد. دوستانش می‌گفتند پیکر مطهرش کنار آب افتاده بود... تو هم در خواب دیده بودی که با خنده می‌گفت: «من داخل آب بودم که بقیه آمدند...»

■ از شهری تا آسمان

محمد حسین بصیر اولین پسر و دومین فرزند خانواده



مهین رضانی – در مسیر برگشت به روزنامه دیوار نوشته‌ای نظرم را جلب کرد. «شهادت هنر مردان خداست.» با این که این جمله را سال‌هاست بر دیوار نوشته‌ها دیده‌ام یا شنیده‌ام، اما نمی‌دانم چرا این بار فرق می‌کند. یک لحظه خودم را جای شهید می‌گذارم. همسر، فرزندان، زندگی، کار، پدر و مادر، خواهر و برادر، دوستان و همه علقه‌های جوانی را به خدا واگذار کنی و بگذری، و واقعا سخت است، سختی قدری بیشتر می‌شود که بچه‌ها کوچک باشند و چشم به راه پدر و همسر تانویی جوان باشد که به هزار آرزو قدم در خانه ات گذاشته است؛ این که تو سایه سرش باشی، همراه، سنگ صبورش و...

■ روایت ۵۸ سال پس از ۳۵ سال

بعد از شروع صحبت و بیان ویژگی‌های شهید، هنوز بعد از ۳۵ سال، آن قدر خاطرات خوش زندگی کوتاه پنج ساله را با خودت مرور کرده‌ای و آن قدر دلنگنی هایت را با محمد واگویه کرده‌ای که بغض امانت نمی‌دهد. اشک و لبخند بر چهره ات می‌شکند. سرما خوردگی را بهانه می‌کنی، اما این هنر مردان خداست که در فراقشان چشم‌ها اشکبار شود و این را تو می‌دانی که می‌گویی: وقتی با کسی یا این شرایط که بیشتر در جبهه نبرد است و قبل از انقلاب هم فعالیت داشته است شروع کنی باید همه چیزش را بپذیری. «و تو پذیرفته‌ای که هم پدر باشی و هم مادر.

«دخترها وقتی بزرگ می‌شوند، بیشتر نیاز به پدر را احساس می‌کنند.» دخترها از دواج هم که بکنند، مادر هم که بشوند اما هنوز آغوش گرم پدر را می‌جویند. می‌دانم وقتی مشکلات ریز و درشت به سراغ سمیه و سعیده می‌آید، بیشتر دلنگنی می‌کنند و در زمانه کم‌رنگ شدن

تجلیل از مادران شهدا در آستانه روز مادر

خاطرات مادر ژاپنی شهید دفاع مقدس و روایت سرفه‌های یک جانباز

حسین بردبار– مراسم تکریم مادران و همسران شهدای دفاع مقدس و مدافع حرم دیروز در آستانه سارو و ولادت حضرت زهرا (س) حال و هوایی متفاوت به سالن آمفی تئاتر دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب بخشیده بود؛ متفاوت از این رو که همه چیز این مراسم با یک همایش عادی تفاوت داشت؛ از خرابی بلندگو در ابتدای آن که موجب شد تقریباً تا اواخر مراسم حاضران از صدای پیامور مادر ژاپنی شهید محمد بابایی که مانند یک فرد جوان بیش از نیم ساعت پشت همان بلندگوی خراب سخنرانی کرد اما تمرکز حضار برای شنیدن سخنان وی و از همه مهم‌تر روایت عجیب او از زندگی خود و خانواده و فرزندش حال و هوای مراسم را متفاوت کرده بود. این مراسم یک روایت جالب دیگر هم داشت؛ روایتی درباره یک جانباز شیمیایی ۷۰ در صد دفاع مقدس که پس از بی‌هوشی در اثر جراحات گازهای تاول را برای مداوا به ژاپن انتقال داده می‌شود و پزشکان ژاپنی می‌گویند بیشتر از یک ماه زنده نمی‌ماند اما او بیش از ۳۰ سال همچنان سرزنده و سالم است البته با اسپری و سرفه اما او هم می‌تواند برای حاضران دقایقی سخنرانی و قضا را متحول کند. این مراسم با سخنرانی سردار داوود غیاثی راد، عضو هیئت علمی دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب و معاون روابط عمومی زم‌ندگان غرغری و شمال غرب کشور آغاز شد. وی با اشاره به برگزاری این مراسم در آستانه روز مادر به حضور خانم کونیکا یامامورا، مادر شهید بابایی در این مراسم اشاره کرد و گفت که وی در زمان فاجعه بمباران هسته‌ای هیروشیما هفت سال داشته است و پس از آشنایی با یک بازگان ایرانی در ژاپن زندگی به ایران می‌آید که یکی از ثمرات زندگی‌اش شهید محمد بابایی است. وی همچنین با اشاره به حضور جانباز ۷۰ در صد شیمیایی، علی جلالی فراهانی در این مراسم افزود: این جانباز یکی از معجزات زنده‌دفاع مقدس است چرا که پزشکان ژاپنی از مداوای وی ناامید می‌شوند و می‌گویند که بیش از چند ماه زنده نخواهد ماند اما تا کنون بیش از ۳۰ سال است که زندگی می‌کند و شرح بیشتری از زندگی و خاطرات او در کتاب «به روایت سرفه‌ها» از حمید حسام آمده است. وی در پایان سخنان‌ش از حاضران خواست تا بایستند و خانم کونیکا یامامورا را برای آمدن به جایگاه سخنرانی تشویق کنند.



کونیکا یامامورا، مادر ۸۰ ساله ژاپنی شهید محمد بابایی در ابتدای سخنرانی به طرح این پرسش پرداخت که چطور شد مسلمان شده است و گفت: ایرانی‌ها مسلمان به دنیا می‌آیند و به همین دلیل ارزش اسلام را آن‌چنان که شایسته است نمی‌دانند اما مسلمان شدن من که به عنوان یک بودایی به دنیا آمدم و بعد مسلمان شدم تفاوت زیادی دارد.

■ اگر به ایران نمی‌آمدم

کونیکا یامامورا، مادر ۸۰ ساله ژاپنی شهید محمد بابایی در ابتدای سخنرانی به طرح این پرسش پرداخت که چطور شد مسلمان شده است و گفت: ایرانی‌ها مسلمان به دنیا می‌آیند و به همین دلیل ارزش اسلام را آن‌چنان که شایسته است نمی‌دانند اما مسلمان شدن من که به عنوان یک بودایی به دنیا آمدم و بعد مسلمان شدم تفاوت زیادی دارد.

بصیر بود. او در آخر ماه سال ۱۳۳۷ در شهرری متولد شد. به علت علاقه زیاد خانواده به ائمه اطهار (ع) نام او را محمد حسین نهادند. در سن شش سالگی به دبستان امام حسن عسکری (ع) منطقه شهرری رفت و تا کلاس چهارم آن‌جا تحصیل کرد. سپس به همراه خانواده به مشهد آمد. از صبح تا غروب در پارچه فروشی به پدر کمک می‌کرد و بعد از برگشتن از کار، در کلاس درس حاضر می‌شد. در جلسات سیاسی و مذهبی آیت‌ا... خامنه‌ای و شهید هاشمی نژاد شرکت می‌کرد. در بخش اعلامیه‌ها و نوارهای حضرت امام (ره) نقشی فعال داشت. تا سوم دبیرستان، درس را در کلاس‌های شبانه ادامه داد. پدرش در باره خلوص و پاکدامنی و امانت‌داری او می‌گوید: یک بار که من در روستا حضور داشتم، از مادرش اجازه گرفت تا با موتوربی که برایش خریده بودم، به دیدنم بیاید. وقتی به روستا رسید، من نبودم. موتور را همان‌جا گذاشت و ۵ کیلومتر پیاده آمد و وقتی رسید، دیدم عرق از سر و صورتش جاری است. گفتم: مگر پیاده آمدی؟

گفت: نه با موتور آمدم، اما چون اجازه موتور را فقط تا خانه مان در روستا گرفته بودم، موتور را همان‌جا گذاشتم و بقیه راه را پیاده آمدم. محمد حسین اولین بار در ۲۰ سالگی در سال ۵۷ در مبارزات مردمی علیه رژیم، مجروح شد. او در محدوده چهار راه خسروی سربازی را مشاهده می‌کند که یک روحانی را هدف ضرب و شتم قرار می‌داد. جلو می‌رود و به سرباز اعتراض می‌کند. سرباز تیری شلیک می‌کند که گلوله به ناحیه گیجگاه ایشان برخورد می‌کند.

او را به بیمارستان امام رضا (ع) منتقل می‌کنند که ۹ روز بی‌هوش بود و سرانجام به هوش آمد. در روز فرار شاه، از دواج می‌کند، محمد حسین این روز را میمون و موجب برکت می‌دانست. ثمره این از دواج دو دختر است. بعد از انقلاب در سال ۵۸ به سپاه می‌پیوندند و در جریان

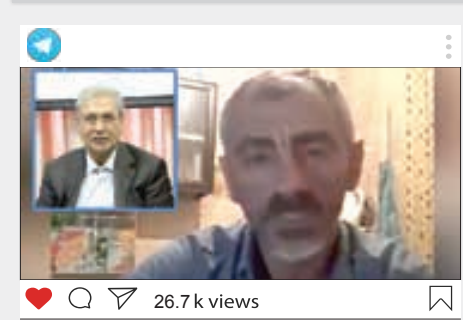


بازتاب

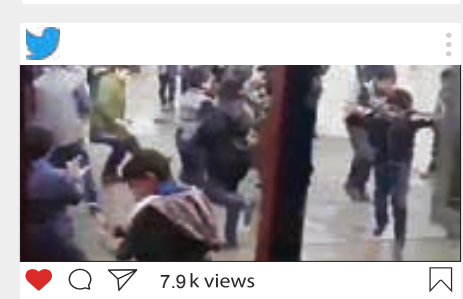
این ستون هر روز خبرها و مطالب پربار نشر ویر یازدید فضای مجازی را در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهد

روزنامه خراسان f Khorasan_farsi @Khorasan_farsi ۰۹۳۳۳۸۱۶۷۴۹ @Khorasannewsaper

واکنش وزیر به تلخند هموطن‌آبادانی و بیمارستانی که زیر کشت رفت!



واکنش وزیر به تلخند هموطن‌آبادانی
بعد از انتشار ویدئوی شوخی و انتقاد هموطن‌آبادانی از مشکلات رفاه اجتماعی در جامعه‌مان، وزیر کار، تعاون و رفاه ایرانیان بارز داشته است. هر چند در سال‌های پس از انقلاب و به خصوص در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، ما کارهای زیادی کردیم اما همچنان کارهای زیادی هم‌برعکس‌رود داریم. از شمام‌عوت می‌کنم این تلخند را ببینید... «زیدبوی مذکور را با قابلیت QR در این‌جا مشاهده کنید.



ادعای بخشنامه پخش موسیقی در رنگ تفریح
ویدئویی از دانش‌آموزان یک مدرسه منتشر شده که رنگ تفریح مشغول رقصیدن با موسیقی هستند که از طریق بلندگوی حیاط توسط دفتر مدرسه پخش شده است. ویدئویی که کاربران با ادعای بخشنامه جدید آموزش و پرورش مبنی بر پخش موسیقی رنگ تفریح در حیاط مدرسه از آن یاد کرده‌اند. کاربری در این باره نوشت: «دوره ما مخبر می‌فرستادن نوزنگ تفریح اسم شلوغ کارارو یادداشت می‌کرد.» کاربر دیگری هم مدعی شد: «این بخشنامه نیست. یک خبری مبنی بر رنگ نشاء و شادی شنیده بودم ولی بخشنامه بعید می‌دوم.»



چالش مهدوی کیا و سید بسکتبال!
حساب رسمی اینستاگرام فیفا با انتشار کلیپی از مهدی مهدوی کیا در حالی که مشغول رویایی زدن است و توپ را وارد سید بسکتبال می‌کند از مردم خواست با هشتگ #mehdimagi چالش گل کردن توپ در حلقه بسکتبال را به اشتراک بگذارند. کاربری در این خصوص نوشت: «وقتی عکس و فیلم از مهدوی کیا می‌بینم تا خودآگاه لبخند می‌زنم. چقدر این بشر دوست داشتتیه.»



بیمارستانی که زیر کشت رفت!
بیمارستان ۲۵۰ تخت‌خوابی شهرستان کوهدشت به جای آماده شدن برای خدمات درمانی به مردم، شخم‌زده شده و زیر کشت رفت! خبری که شوک‌بزرگی در میان کاربران فضای مجازی بود. کاربری در این باره نوشت: «این یک فاجعه است. هنوز دو ماه از کلنگ‌زنی استاندارد لرستان برای احداث بیمارستان در این منطقه نمی‌گذرد که زمین به زیر کشت کشاورزی رفته است.» کاربری هم نوشت: «خوبه دیگه گفتن فعلا فصل کشته از زمین به عنوان زمین کشاورزی بگیرن. مردم اگر بدون مسئولان به مشکلاتشون رسیدگی می‌کنن همه جوره با مشکلات کنار میان.»